

سقوط طاهریان از منظر ادب فارسی

دکتر بدیع‌الله دبیری نژاد

استاد دانشگاه آزاد اسلامی واحد نجف‌آباد و دانشگاه اصفهان

به خوبی می‌دانیم که پیدایش نهضتها و تشکلات گوناگون مذهبی و سیاسی، سبب ضعف و پاشیدگی حکومت خودکامهٔ عرب در ایران شده و استقلال ایران در نتیجهٔ بروز همین نهضت فراهم آمده است. بدون شک، سلسله‌جنیان این استقلال‌طلبان در ابتدا، طاهر بن حسین بود؛ زیرا جای هیچ‌گونه تردیدی نیست که اگر صفاریان، سامانیان و دیلمیان جنبش نکرده بودند و در مقابل یورش بیگانه عکس‌العمل نشان نمی‌دادند، استقلال ایران، این سرزمین مهد و فرهنگ باستانی، هرگز میسر و ممکن نمی‌شد. اگر طاهریان آغازگر نهضت استقلال‌طلبان نمی‌شدند، قطعاً راه بر دیگران گشوده نمی‌شد. طاهر بن حسین، مؤسس سلسلهٔ طاهریان، از فرماندهان بزرگ و لایق سپاه مأمون خلیفهٔ عباسی و فاتح بغداد بود که مأمون در پاداش خدمات وی نیابت حکومت خراسان را نسل بعد از نسل به وی وا گذاشت.

مورخان بزرگ نسب و نژاد وی را به ۲۲ پشت به منوچهر، پادشاه داستانی ایران، می‌رسانند، برخی نژاد وی را به رستم دستان، پهلوان افسانه‌ای پیوند می‌دهند و از این‌رو، در بعضی از منابع و ماخذ، طاهریان را رستمی خوانده‌اند. اما در این‌گونه نسب‌نامه‌ها شک و تردید وجود دارد که باید به آنها با تأمل نگریست.



ابن اثیر در تاریخ کامل خود، طاهریان را از قبیله عرب خزاعی دانسته است. میرزا محمد محسن بن میرزا محمد کریم در *زبدة التواریخ* و مؤلف *دایرة المعارف بستانی* هم همین عقیده و نظر را عنوان کرده‌اند. از اینکه طاهر از خزاعیان نبوده شکی نیست.

ابوالفرج اصفهانی در کتاب *عظیم‌الشان الاغانی* می‌نویسد: روزی مأمون از ابودلف پرسید که خزاعیان چه کسانی را از میان خود شاعر می‌دانند؟ ابودلف گفت: از خودشان ابوشیص و دعبل بن ابوشیص و از موالیشان طاهر و عبدالله پسر طاهر را. طاهریان علی‌رغم توجهشان به زبان و فرهنگ عربی همواره به نژاد و نسبت ایرانی خود تفاخر و مباهات می‌کرده‌اند. در شعری که طاهر به شیوه حماسه سروده بود نیز به نژاد ایرانی خود می‌بالید.^۱

نخستین کسی که در تاریخ، نامش ثبت و ضبط شده و دارای مقام و منزلتی بوده است، زریق بن اسعد جد سوم طاهر است. ابن خلکان در کتاب خود و منهاج سراج در *طبقات ناصری* مطالبی در این‌باره نوشته‌اند که طاهر خود شعر می‌سرود و قریحه شاعری داشته و اشعار فراوان عربی از او روایت شده است. متأسفانه طاهر بن حسین و نیز خاندان این سلسله، علی‌رغم ایرانی‌بودن به زبان فارسی عنایتی نداشتند و همواره سعی در گسترش زبان عربی داشتند و می‌کوشیدند تا شعرا و ادبا آثار منظوم و منثور خود را فقط به زبان عربی انشا کنند. یکی از علتهای روشنی که طاهریان نتوانستند به حکومت خود قوام و دوام دهند، مخالفت آنان با زبان فارسی و بی‌اعتنایی به آثار مختلف زبان فارسی بوده است. پیش از آنکه گویش پارسی دری، به‌عنوان زبان رسمی در دربارها معمول شود، حکام که معمولاً عرب یا از ایرانیانی بوده‌اند که با زبان عربی آشنایی داشته و از جمیع جهات تابع حکومت عربی بوده‌اند، طبعاً در مکاتبات رسمی و تهنیتهای اعیاد و فتوح به زبان عربی می‌نوشتند و اگر یک ایرانی مطالبی را به زبان خود می‌نوشت ناگزیر از لهجه پهلوی، که بازمانده زبان رسمی عهد پیش از عرب بود، استفاده می‌کرد. همچنین اگر در مشرق ایران یا سایر نواحی این کشور، شعری به فارسی سروده و کتابت می‌شد، به‌عنوان اثر ادبی، که قابل توجه عموم ایرانیان باشد، تلقی نمی‌شد. حتی امروز هم نمی‌توانیم آن آثار را از قبیل آثار ادبی لهجه رسمی به‌شمار آوریم، مگر آنکه از جمله آثار ادبی محلی محسوب داریم.

پدید آمدن لهجه ادبی و رسمیت یافتن آن، به عنوان زبان ادبی و سیاسی و علمی، از وقتی امکان یافت که دولت نیمه مستقل طاهری و دولتهای مستقل صفاری و سامانی و بویه به وجود آمدند.

طاهریان نسبت به زبان عربی عنایت خاص داشته‌اند و هرگز قصد برانداختن زبان رسمی عربی و روی کار آوردن لهجه مشرق به عنوان زبان رسمی درباری را نداشته‌اند و به قول دولتشاه سمرقندی روایاتی در دست است که جانشینان طاهر ذوالیمینین از نشر کتب پهلوی هم پیش‌گیری می‌کردند.^۲ ایشان را به زبان دری اعتقادی نبود. محمد عوفی در لب‌الالباب^۳ به این موضوع دقیقاً اشاره کرده و گفته است که سلسله آل لیث حامی جدی زبان فارسی بوده‌اند.

خواجه نظام الملک در اثر ارزشمند خود، سیرالملوک یا سیاستنامه، حکایت می‌کند که از زمان خلفای راشدین تا به وقت سلطان محمود غزنوی، قانون و دفاتر و امثله و مناشیر از درگاه سلاطین به عربی می‌نوشته‌اند و نوشتن امثله به فارسی از درگاه سلاطین عیب بود و در زمان عمیدالملک کندری، وزیر الب ارسلان سلجوقی، دستور داد تا این قاعده برطرف شود و امثله را از دیوانهای این سلاطین بار دیگر به فارسی نوشتند مخالفت با زبان و فرهنگ فارسی در زمان طاهریان به حدی بود که می‌گویند: روزی در نیشابور، شخصی کتابی نزد امیرعبدالله بن طاهر، که به روزگار خلفای عباسی امیر خراسان بود آورد و به وی هدیه کرد. پرسید که این چه کتابی است؟ گفت: قصه وامق و عذرا و کتاب خوب و جالبی است که حکما برای خسرو انوشیروان جمع کرده‌اند. امیرعبدالله، بلافاصله دستور داد تا کتاب را در آب انداختند و حکم کرد تا مردم قرآن بخوانند و جز به زبان عربی چیز دیگری را نپذیرند و فرمان داد که در قلمرو او هر جا نوشته و اثری به زبان عجم وجود دارد، جمله بسوزانند و به این جهت، تا روزگار سامانیان اشعار عجم را ندیده‌اند و اگر شعری هم گفته‌اند مدون نشده است.

بی‌توجهی طاهریان به فرهنگ و زبان فارسی و سعی آنان در گسترش زبان عربی از جمله عواملی بوده که در تضعیف و سقوط حکومت این خاندان نقش اساسی داشته است و سبب و شرایط سقوط حکومت خود را با ظهور آل لیث، که حامیان واقعی فرهنگ فارسی، به‌ویژه زبان فارسی بوده‌اند، فراهم کرد. با اطلاعی که از احوال و افکار یعقوب لیث داریم، به‌خوبی می‌دانیم که



یعقوب قصد ایجاد یک دولت مستقل ایرانی با برانداختن و یا تضعیف حکومت بغداد را داشت. یعقوب به شعر عربی توجهی نداشت و شاعرانی که به زبان عربی شعر می‌سرودند، نمی‌نواخت. زبان فارسی را زبان ملی و سیاسی و فرهنگی و ادبی این سرزمین می‌دانست و همین امر موجب شد که لهجه دری به‌عنوان زبان رسمی و ادبی دوره صفاریان تلقی شود و برای همین توجه بوده است که سرودن اشعار به زبان فارسی معمول گردید. بنا به گفته تاریخ سیستان: پس از اینکه یعقوب توانست دست به فتوحاتی در خراسان بزند و هرات را فتح کند و قدرت را در سیستان و کابل و کرمان و فارس از محمد بن طاهر بگیرد و خوارج را منهدم سازد، شعرای عرب‌زبان اشعاری به عربی در ستایش او سرودند که ابیاتی از آنها در تاریخ سیستان آمده است:

قَدْ أَكْرَمَ اللَّهُ أَهْلَ الْمَصْرِ وَالْبَلَدِ بِمُلْكِ يَعْقُوبِ ذِي الْإِفْضَالِ وَالْعُدَدِ
قَدْ آمَنَ النَّاسُ مَحْوَاهُ وَغَيْرَتَهُ سَتَرَ مِنَ اللَّهِ فِي الْأَمْصَارِ وَالْبَلَدِ

اما یعقوب اصلاً به اشعار عربی توجه و عنایتی نداشت، به‌همین علت از شاعر و کاتب خویش محمد بن وصیف سگزی خواست در فتح کرمان و فارس و هرات، که به‌دست او صورت گرفته است، اشعاری به فارسی دری بسراید و او همین کار را کرد و قصیده‌ای در مدح یعقوب به مطلع زیر سرود:

ای امیری که امیران جهان خاصه و عام بنده و چاکر و مولای و سگ بند و غلام

یعقوب لیث سعی کرد تا مردم جامعه خود را از ظلم فرهنگی و ادبی، که طاهریان به مردم زمان خویش به زبان عربی تحمیل کرده بودند، نجات بخشد. در دوران حکومت آل لیث شعرای بسیاری پدید آمدند و اشعار قابل توجهی از آنها ثبت شده است.^۴ یعقوب نه تنها با حکومت اعراب بر ایران مخالف بود، بلکه با نفوذ زبان عربی نیز در ایران موافقت نداشت. هنگامی که شاعران در وصف پیشرفتهای او به عربی شعر سرودند یعقوب گفت: چیزی که من درنیابم چرا باید گفت^۵ و از این پس شعر به پارسی گفتند.

برخلاف طاهریان، که به زبان و ادب عرب تعصب نشان می‌دادند، شعرا در دستگاه یعقوب به زبان پارسی سخن می‌گفتند و نامه‌های ایرانی را به پارسی می‌نوشتند. توجه یعقوب به تاریخ قدیم ایران و *خدا/ینامه* و *شاهنامه* نیز این موضوع را روشن و ثابت می‌کند. در *مجالس المومنین*

قاضی نورالله شوشتری مرعشی از ترجمه تاریخ ملوک عجم به دستور یعقوب سخن رفته است.^۶ بدین ترتیب یعقوب نه فقط نفوذ سیاسی خلفای بغداد را پایان داد بلکه استقلال سیاسی ایران را تأمین و برقرار و زبان ملی ایرانیان را احیا و تقویت کرد. این کار وی بعدها از طرف سامانیان نیز دنبال شد و ادبیات فارسی به تدریج رو به توسعه نهاد و ملت ایران با این اقدام، خود را از دیگر ملل اسلامی جدا و ممتاز کرد.

خلاصه اینکه، علت اصلی شکست طاهریان بی توجهی به فرهنگ و ادب فارسی و گرایش بیش از حد به خلفای عباسی و بی اعتنائی به بزرگان و شعرا و نویسندگان بود که خوشبختانه، با روی کار آمدن صفاریان، خصوصاً در زمان یعقوب و عمر و بن لیث، بار دیگر زبان فارسی به اوج درخشش و تابندگی خود رسید و شاعران اشعار و سروده‌های خود را به فارسی و نویسندگان آثار منثور خود را به این زبان فراهم آوردند.

پی‌نوشت‌ها

۱. زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام، ص ۵۹۰.
۲. سمرقندی، دولت‌شاه، تذکرة الشعراء، به کوشش رضائی.
۳. ج دوم، چاپ لیدن.
۴. قریب، یحیی خان، یعقوب بین لیث (موجد اولین حکومت اسلامی ایران)، ص ۴۸.
۵. تاریخ سیستان، ص ۲۰۹.
۶. باستانی پاریزی، یعقوب لیث، ص ۱۳۷.

منابع

- اقبال آشتیانی، عباس، تاریخ مفصل ایران.
- باستانی پاریزی، یعقوب لیث صفار.
- بهار، ملک الشعراء، (تصحیح) تاریخ سیستان.
- بهار، ملک الشعراء، (تصحیح) مجمع‌التواریخ.
- بهرامی، اکرم، تاریخ ایران.
- دبیری‌نژاد، بدیع‌الله، مقاله ادب فارسی در دوره صفاریان و سامانیان، جمله فروهر.
- رازی، عبدالله، تاریخ مفصل ایران.
- رضائی، بهمت محمد و دولت‌شاه سمرقندی، تذکرة الشعراء.
- روان‌پور، نرگس، تاریخ بیهقی.



- ریپکا، یان، تاریخ ادبیات ایران، مترجم عیسی شهابی.
- زرین کوب، عبدالحسین، تاریخ ایران بعد از اسلام.
- صفا، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات ایران، ج اول.
- کشاورز، کریم، (ترجمه) تاریخ ایران از دوران باستان تا پایان سده هجدهم میلادی.
- نظام‌الملک، سیاست‌نامه، (تصحیح) جعفر شعار.